

قاسم

تبرستان

www.tabarestan.info

سازمان دانشجویان پیوسته مبارز
پیشگام تبریز

۱

تبریز



تبرستان
www.tabarestan.info

گزارشی از:

قارنا

سازمان دانشجویمان می‌گایم
تبریز

تبرستان

www.tabarestan.info

..... پیشمرگه تحلی پیکا ر خلقی قهرمان
است در چهره سوخته و قامت سترگ روستائیان
وزحمتکشان شهروده که بحکم ضرورت تفنگ بر
دوش میگیرد، تا منافع خلق را پاس دارد.
پیشمرگه تراکم خشم و کینه خلقی در پیکره
تنومند مردی از روستای قارناست که بیوسیله
وابستگان امپریا لیزم و ارتجاع با جاری کردن
خون هم‌پیمانانش، با ردیگر خون خلقی مبارز
روانه حویبارتا ریخ‌خلقهای فلسطین و ویتنام
شد. این قانومندی تا ریخاست که : خلقها را
پیوندیست خونین و ناگسستنی، و دشمنی مشترک.
پیشمرگه را تا ریخیست به درازای عمر مبارزه
خلق کرد، آشنا برای تمامی کوههای کردستان،
حایگاهش همه جا، کوهها، خانه روستائیان
وشهرها.....

تقدیم به روستائیان زحمتکش و پیشمرگان

قارنا

مقدمه

جنایاتی که سرزحمتکشان "قارنا" رفت یاد آور جنایات و اعمال وحشیانه صهیونیسم اسرائیل در دهکده "دیریا سین" و امپریالیسم آمریکا در "مایلای" ویتنام است. به دیریا سین ایران به روستای قارنا که فقیر، مستم، گرسنگی و... همچون سرتا سرکردستان در آنجا بیدار می‌کند، وارد شدیم تا با ردیگر میثاق و پیمان دیرینمان را با خلق خویش استوارتر سازیم. به میان مردم قارنا رفتیم. مردمی که عزیزانشان را با هجوم و تجاوز وحشیانه عمسال ارتجاع به زادگاهشان از دست داده‌اند.

از کلبه‌های کاهگلی، تپه‌ها، گورستان، از وجب به وجب خاک قارنا میتوان عمق فاجعه را دریافت. آنجا چهل و شش انسان زجر دیده در گورستان ده بر بالای تپه فروخته‌اند. آنجا بر بالای گورستان چهل و شش پرچم خونین بر فراز چهل و شش شهید به خون خفته، خلق در اهتزاز است.

ایشان را، گذشت، مهربانی و محبت مردم روستای قارنا

مانند خلق سراسر کردستان قابل ستایش و احترام است . آنان در هر برخورد ، در هر نشست و گفتگو ، محبت ، صفا و صمیمیت خود را نسبت به دوستان خلق با تمام هستی و زندگی‌شان ابراز میکنند . در سیمای شکنجه‌دیده و چشمان خون‌گرفته آنان و در کلمه کلمه ، گفته‌هایشان کینه و نفرت آنها را بدشمنان زحمتکشان ، میتوان احساس کرد . گروه‌های مختلفی به قارنا می‌آیند ، خبرنگاران داخلی و خارجی و نیز هواداران سازمانها ئیکه شرکت فعال و همه جانبه در جنبش مقاومت خلق کرده داشته اند و روزمندگان بسیاری را در نبرد حق طلبانه زحمتکشان کرد از دست داده اند . سازمانها ئیکه حقانیت آنها را خلق دلاور ما باور کرده است .

مردم قارنا وقتی که متوجه میشوند ، ماهواداران- سازمان چریکهای فدایی خلق هستیم با تمام هستی و وجودشان ما را می‌پذیرند . با مردم صحبت میکنیم ، در هر صحبت ملاحظه قارنا در ذهن و قلب مردم تکرار میشود . هنگام گفتگو کینه و نفرت مقدس را نسبت به دشمنان خلقهای زحمتکش ، در چهره‌های نحیب روستائیشان میبینیم . براستی چه با شکوه است خشم و کینه مقدس خلق .

معرفی دهکده

قارنا بمعنای جایی است که برفگیر باشد. روستای قارنا واقع در محلی است که از سه طرف بوسیله کوه و گردنه محصور شده و بهمین خاطر بجز زمستانها برف زیادی در آن جامع میشود.



روستای قارنا در آذربایجان غربی، در ده کیلومتری غرب نقده و بر سر راه نقده - پیرانشهر واقع است. در جنوب شرقی آن و بفاصله ۷۰ کیلومتری ده "گالوان" واقع شده، از غرب و جنوب قارنا بوسیله کوه‌هایی نسبتاً بلند و از شمال بوسیله گردنه نقده بسته شده است. در کنار ده رودخانه کم‌آبی در گذر است که واسط بهار خشک میشود.

جمعیت قارنا قبل از قتل‌عام به ششصد و هفتاد و هفت نفر میرسید و از نود و پنج خانواده تشکیل شده است که اغلب هردویا سه خانوار در یک حیاط زندگی میکنند.

زمینهای مزروعی قارنا به هزار و سیصد هکتار میرسد که نود درصدشان دیمی است. مردم بیشتر از طریق کشتا و ورزی و تا حدودی با دامداری امرار معاش میکنند. از مجموع کل



دوتن از زحمتکشان قارنا



زمینهای ده ، حدود پانصد هکتار مرغوب ترش در مالکیت سه برادر که اربابان ده اند ، میباشند . ده تقریباً " فاقد باغها " میوه است و فقط فنودالهای ده دارای چندین هکتار باغ میباشند . تا قبل از سال ۱۳۰۰ و دو تنی زمینهای زراعی در مالکیت سه برادر بود و بعد از آن کذائی اصلاحات ارضی ، سه بیست و پنج خانوار زمین ناچیزی داده شد ، خوش نشینها نیز زمینهای با برابری خود کشت میکنند . خوش نشینها و دهقانان از سال ۱۳۰۰ دو به بعد به ارباب بهرهء مالکانه پرداخت می کردند و از سال ۱۳۰۰ هزار و سیصد و پنجاه به بعد ، دولت اجازه زمین ها را بصورت چک های دوازده ساله در اختیار ارباب قرار داد که پول چکها را دهقانان سالانه با ارباب میپردازند .

در سالهای اخیر استفاده از تراکتور در کارهای زراعی بسیار چشمگیر بوده تا حائیکه فعلاً " ده دارای بیست و دو تراکتور میباشند . البته بعد از یورش تراکتورها نیز جان سالم بدر نبردند و اکثر آنها با گلوله های مهاجمان سوراخ سوراخ شدند و کمتر قابل استفاده میباشند .

از نظر درآمداری ، روستا تا قبل از حمله نسبتاً " خوب بوده و هر خانوار اغلب دارای چندراس گا و گوسفند بودند . ولی بعد از شبیخون تعدادی از آنها کشته شدند و تعدادی را هم

مردم بعداً "براشردم امکانات جهت نگاهداریشان، فروختند و فعلاً" درده حدود دویست راس گاو و گوسفند باقی مانده است .

محمولات قارنا از نظر کشا و رزی، گندم و جو و نخود و از نظر دامداری کشتک و پنیر میباشد که مردم ما زادبنا احتیاجشان را در نقده بفروش میرسانند . همچنین بیشتر ما یحتاج ضروری مردم نیز از نقده تهیه میشود و از این رو یرفت و آمد به نقده زیاد میباشد . هزینه زیاد زندگی از یک طرف و نداشتن سرمایه کافی جهت بالابردن سطح کشت از طرف دیگر، دهقانان را مجبور کرده تا هر ساله مقدار زیادی از بانکهای کشا و رزی و شرکت تعاونی بگیرند که این خود در نهایت جز بدهکاری چیزی نصیب روستا - ثیان نمیکند . فعلاً بیست خانوار از بانک کشا و رزی و چهار ساله با بهره شش درصد و چهل خانوار از شرکت تعاونی و ام یک ساله و با بهره شش درصد دریافت کرده اند . حداکثر پولی که بانک کشا و رزی و ام میدهد پانزده هزار تومان میباشد و بی توجه به مدت پرداخت و بهره آن باعث بدهکاری بیشتر مردم میشود و اغلب اتفاق افتاده که برای پرداخت پول و ام بانک کشا و رزی مردم مجبور به گرفتن و ام از شرکت تعاونی شده اند .

از نظر امکانات رفاهی، تقریباً "ده فاقده چیز میباشد



... تعدادی زدهای ده در شبیخون کشته شدند
و تعدادی را هم مردم بعداً "بر اثر عدم امکانات
جهت نگهداریشان فروختند و فعلاً" در حدود
دویست رأس گاو و گوسفند در ده باقی مانده است.

چون آب لوله‌کشی، خانه‌بهداشت و حتی حمام در دره وجود ندارد. دو سال پیش به همت همیاری و هزینه روستائیان تقریباً "صد و شصت هزار تومان تهیه گردید که برق روستا از این پول تأمین شد. دهه‌دارای مسجدی است که ده سال پیش بوسیله مردم بازاری شده است و از مسجد ضمن استفادۀ برای مراسم مذهبی، درزستانها به عنوان مکانی جهت تجمع و درددل استفاده میشود.

از نظر آموزشی، ده فقط دارای مدرسه‌ای است که امکانات تحصیلی تا چهارم دبستان را دارا و فعلاً "تعداد کل محصلین به ۶۵ نفر میرسد که اکثراً "پسر و چند نفر نیز دختر میباشند. یک مدرسه در سال ۱۳۴۶ بوسیلهٔ مردم بنا شد و قبل از آن مدرسه - ای در دره وجود نداشت. فقط از سال ۴۰ به بعد معلمی در خانه فتودال ده‌چه‌ها را درس میداد. در سال ۵۰ مدرسه جدیدی که فعلاً "مورداً استفاده است ساخته میشود. مدرسه‌دارای سه معلم است که یک نفر اهل قارنا و دو نفر دیگر از کردان نقده میباشند. اکثر خانواده‌ها بعد از چهارم دبستان به علت نداشتن امکانات نمیتوانند فرزندان خود را به تحصیل بفرستند و فقط بیست دانش‌آموز بعد از چهارم ابتدائی، دوره راهنمایی را در ده‌گالوان که امسال مدرسه‌اش درست شده تحصیل میکنند و یک نفر هم مشغول تحصیل در دوره نظری است که جهت تحصیل به نقده

میرود .

قارنا تاکنون پنج کارمند جزء تحویل اجتماع داده است .

پسران ارباب توانسته اند به دانشگاه راه یابند و فعلاً

دو پسر ارباب دانشجو هستند .

تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی چندتن از عاملین فاجعه

حاج عظیم معبودی: یکی از سرمایه داران بزرگ ترک
نقده ای که، عامل فروش تراکتورهای انیورسا لولوازم پدکی
درنقده، اشنویه و پیرانشهر و جومه میباشد. از اعضای موثر
حزب جمهوری خلق مسلمان درنقده و رئیس کمیته انقلاب این
شهر است. با رژیم سابق همکاری داشته و در جنگ نقده یکی از
عاملین اصلی بوده است، همکاران او اک آذربایجان، رئیس
چماقداران شاه مخلوع.

مراد قطاری: یکی از همدستان معبودی و از عاملین فاجعه
نقده و قارنا.

فرود خسروی: فئودال ده "چینا" از ایل "قره پاخ" آذر-
بایجان و در منطقه نفوذ بسیار دارد. فرماندهی عملیات
پاسداران بومی و ارتشیان شرکت کننده در قتل عام قارنا
را به عهده داشته است.

تیمسار ظهیرنژاد: فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه است و بعد
از شرکت در جنگ نقده و کشتار خلق به تیمساری ارتقاء درجه
یافت. وی مستقیماً تحت کنترل چمران وزیر دفاع میباشد.
عزیز قادری: برادرزاده اربابان ده قارنا (علی، عمر

، سلیمان قادری) که به ده رفت و آمد داشته و با پادگان
جلدیان در تماس بوده است. بعد از کشتار قارنا در ارومیه
بسر میبرد.

ملاحسنی: از فتوای الهی ارومیه که بعد از قیام به عنوان
نماینده امام در این شهر شناخته شد. وی رئیس کمیته انقلاب
ارومیه میباشد. از موثرترین عوامل (مهره های) واقعه
نقده و قارنا است. تمامی امور آذربایجان غربی بدست
این شخص اداره میشود.

چمران: وزیر دفاع، فرمانده عملیات یورش به کردستان،
عضو سازمان امل لبنان و عامل موثر در کشتار تل زعتر.
حقگو: استاندار آذربایجان غربی.
سرگرد نجفی: فرمانده ژاندارمری منطقه.

شرح فاجعه

در حدود ده روز قبل از فاجعه قارنا اربابان ده که سه
برادر بنا مه‌ای (علی، عمر، عثمان) و شهرتشان قادری می -
باشد، قارنا را با تمام وسایل زندگیشان ترک کرده و بسه
اشنویه میروند.

تبرستان

www.tabarestan.info

هشتم شهریور ماه پنجاه و هشت

(۱) فرودخسروی در این روز با تانک و چند مجاهد (مجاهدها

از قبل به ده رفت و آمد داشتند و اکثراً هالی ده آنها را میشناخت
- اند) به قارنا آمده و در ده میگردند. مردم ده که ترسیده
بودند و حش زده بخانه‌هایشان پناه میبرند، ولی فرودخسروی
چند تن را صدا کرده و میگوید: "نترسید!، ما با شما کاری نداریم،
قارنا با چیاننا (چیاننا دهی در یک کیلومتری نقده بطرف قارنا
میباشد و فرودخسروی ارباب آنجاست) فرقی ندارد".

مردم که شاهان اینجریان بودند و همچنین قبلاً هنگام رفت و
آمدشان به نقده در راه مورداذیت و آزار قرار می گرفتند، به
فرودخسروی میگویند: "اگر بخواهدا بنظور مزاحم ما بشوید
ده را ترک می‌کنیم و زده می‌رویم".

نهم شهریور ماه پنجاه و هشت

روز بعد معبودی چند نفر از اهالی ده منحمله سیدا حمدطهری را میخواهد و به آنها کاغذی بعنوان ضمانت نامه میدهد که ، دیگر کسی مزاحم شما نمیشود و اگر هم مزاحمتی از طرفیاسدا را نوز غیره بشود، آنها را تحت تعقیب قرار میدهیم. (نامه فوق ضمیمه کتاب است)

نهم شهریور ماه پنجاه و هشت

پاسدا را نا عزامی به کردستان، در پی کشتار وحشیانه مردم کردستان، به دهی بنام "هواربید" در نزدیکی پیرانشهر به بهانه اینکه به پیشمرگان پناه داده اند، یورش برده و خرمنها یگندم و محصولات مردم را به آتش میکشند و مردم هم پس از کمی درگیری با آنها به کوهستانهای اطراف فرار میکنند.

دهم شهریور ماه پنجاه و هشت

نیروهای پیشمرگه حزب دمکرات کردستان در گردننه "دوآب" (۲) یک مینی بوس حامل بیست دو پاسدار محلی را مورد حمله قرار داده که این درگیری منجر به کشته شدن پانزده پاسدار و زخمی شدن شش نفر از آنها شده و یک نفر از پاسداران نیز فرار کرده و خود را به پادگان جلدیان میرساند.

حاجاب مهربانان! سلامت نام دینم ز نامزدان و هلیل خندومی

می از کارهای منم بر آید و دست کرد و بار بار بارک
 در نام خود تا که دریم برادران دیگر که تا نا آمدن بدانه
 تا بند بر کسی که چکته نمی تا در اوستی برار شاه بر دران که در دیگر
 ایما در نامه خود را بر به انتقال که تا با خود بدید بر اجبه فرمائید
 تا با هم ضد انقلاب آن کسی که فرستاده در دستهاست
 دولتی که می کند دریم خلاصه بیگم که در دست و باراجت
 تا بند به نام برادر استیم
 با دستم احمد در خارج علم استوری

۵۸/۵/۱۰

جناب آقای بهلول گلستان و عزیزبا زدا روخلیل خسروی
پس از عرض سلام خواشمندم برای رفت و آمد شهر و برای
خواربارده قارنا هم خودتان و هم برادران دیدگر
ده قارنا رفت و آمد داشته باشید هرکسی کوچکترین
ناراحتی برای شما یا برادران کرد دیگر اینجاد
نمایند فوری به انتظامات یا خودبنده مراجعه
فرمائید تا به اسم ضد انقلاب آنکس را گرفته و به
مقامات دولتی تحویل نمائیم خلاصه هیچگونه وحشت
و ناراحت نباشید ما هم برادر هستیم .

با تقدیم احترام حاج عظیم معبودی

۵۸/۶/۱۰

صبح روزیازدهم شهریورماه پنجاه و هشت
شش نفر از اهالی ده قارنا که جهت خریدما یحتاج به نقده
میرفتند در پاسگاه نقده دستگیر شده و مورد ضرب و جرح قرار
میگیرند. این دستگیری علیرغم ضمانت معبودی، جهت تامین
جان اهالی قارنا انجام گرفت.

صبح روزیازدهم شهریورماه پنجاه و هشت
قبل از ظهر دو مینی بوس حاملپاران محلی بهمراهی
سه تانک که نیروی مهاجمین را تشکیل میدهند، از نقده بسوی
"دوآب" حرکت کرده، ضمن گذشتن از کنا رقا رنا به تیراندازی
هواشی و فحاشی با اهالی میپردازند، با تهدید فریاد میزنند:
"به خاک و خون میکشیم". مهاجمین بعدا ز رسیدن بسه دوآب
اقدام به قتل و آتش زدن خانه ها و خرمنها یگندم زحمتکشان
میکنند که در این یورش سه نفر زخمی شده و عده ای کشته میشوند و
بقیه مردم به کوه های اطراف فرار میکنند.
مهاجمین پس از اتمام عملیات وحشیانه شان در دوآب به
طرف قارنا آمده و حدود ساعت دو بعدا ظهر حمله خود را به
قارنا شروع میکنند. در آغاز تانکها از سه طرف ده را محاصره

نموده، جاده نرده و جلدیان از دو طرف بسته میشود ^{یک} لاهی کوپتر
 نظامی بر فراز ده نمایان میگردد، یورشگران کشتار را آغاز
 میکنند، چوپانان و کشا ورزان که در اطراف ده بکار مشغول بودند
 سینه‌هایشان را با جگلوله‌های سربی دژخیمان قرار میگیرند.
 دهقانان با بهت و حیرت بر زمین می‌غلتند. چوپانی جهت آگاهی
 از ما و قعر بطرف قتلگاه می‌آید، در نیمه راه بوسیله "مجاهد
 - ها" تیرباران میشود. تا نکها برای وجود آورنده نرسد و
 وحشت با مسلسلها ایشان شروع به تیراندازی میکنند. اولین
 قربانیان فاجعه دهقانان و چوپانان اند که در اطراف ده مشغول
 کار روزانه‌شان بودند. رحمان آبن، یکی از روستائیان که جهت
 جمع‌آوری علف به تپه‌های اطراف ده رفته بود، مورد اصابت
 گلوله قرار گرفته و زخمی میشود و تا دو روز در خون خود دست و پا
 میزند و پس از آنکه او را می‌بندتنها چند لحظه از شاخه‌های
 گذشته بود. کودکان خرسا لرا که همراه پدرشان جهت کار بصرحرا
 رفته بودند در خونشان در می‌غلتانند. زینب و خاتون دو
 خواهر کوچک که از ترس و وحشت زده شده بودند و پناهی جهت
 مخفی شدن نداشتند مظلومان به آغوش یکدیگر پناهنده میشوند
 و در همین حالت بدنهای کوچک و معصومان سوراخ سوراخ میگردد.
 دو کودک چنان بهم فشرد شده بودند که هیچگاه نتوانستند بدن-

های کوچک آنها را از یکدیگر جدا کنند و هر دورا با هم در یک گور
بخاک سپردند. رحمان و احمد برادران کوچک زینب و خاتوزین
نیز به همراه خواهران کوچکشان بدست دژ خیمان ضد بشری شهید
میشوند.

بعد از اینکه در صحرا و بیابانهای اطراف ده حنینده ای -
باقی نمیگذارند، حلقه محاصره را تنگتر کرده و تا نکها در کوچه
- های ده به حرکت در می آیند. یورشگران با اسلحه های اسرائیلی
و امریکائی، در پناهه تا نکهای چافتن به کشتار مردم بیدفاع در
کوچه های ده میپردازند.

حاجی شریف ابروشی، پیر مرد صدساله را که مودن ده بود و بعد
از اذان به طرف خانه اش بر میگشت به گلوله میبندند. کودکان
با وحشت به هر طرف جهت یافتن پناهگاه میروند. در کوچه ها
نیز اجساد شهدا و خونهای جاری تنهای پاکشان چیز دیگری
باقی نمی ماند.

پاسداران و همدستان ارتششان که وظیفه خود را تکمیل شده
نمی بینند به منازحه ورمیشوند و مردان را به بهانه اینکه
معبودی کارشان ندارد، به بیرون میکشند و آنها را به خارج ده
برده و به گلوله میبندند.

مزدوران چکمه پوش به خانه محمد عزیزی حمله ور میشوند و او را که مقاومت میکنند، بیرون کشیده به خارج میبرند. پسرش محمد نیز دنیا لپدر با ساد را نمیروند که هر دو را خارج کرده به گلوله میبندند.

زنان ده با صدای بلند، شیون و زاری میکنند و ملتسانه از ما جمین میخواستند تا به آنها زخم کنند و دست از کشتن بردارند. به خانه برای هم پویا میروند و قشقی موفق به بردن نمی شوند، و را در برابر دیدگان زن و فرزندان شها دت میرسانند. محی الدین بروشی، فرزند حاجی شریف بروشی را از بستر بیماری بیرون کشیده و خارج میقتل میرسانند. مردم روستا برای فرار از گلوله جنایتکاران در چاهها، تنورها مخفی میشوند و غده این نیز به خانه خود پناه میبرند و منتظر میشوند. ملا محمد بهتر زاده، ملای ده بطرف ما جمین آمده و از معبودی و مزدوران میخواستند تا از این اعمال فحیح و وحشیانه دست کشیده و کشتن را متوقف کنند، با ساد را به ملا محمد اعتنائی نمیکنند. زنان ده با شیون و زاری در هر گوشه ای به دنبال مردان خود، که بوسیله گروههای چند نفری با ساداران و همتای رتشیان به قتلگاه برده میشوند و هر سال نوگریا میدوند.

اجساد شهدا بر روی هم در کنار رده انباشته میشوند. ملامحمود
با ردیگر سراغ معبودی و پادشاه را نش میبرد و میگوید "آ خر مگر
شما مسلمان نیستید؟ چرا مردم بیگنا را به گلوله میبندید؟"
پادشاه را با فحاشی و تهدید او را از خود میرانند.

صدای پرواز هلیکوپتر همراه با رنگبارگلوله ها با شیون
و ناله زنان آبا فریادهای مردان روستا در لحظه شهادت بهم
میپیچد.

لامحمود تاب تحمل نیاورده برای دفعه سوم با قرآنی در دست
جلو آمده میگوید: "بخاطر این قرآن ما رحم کنید." یکی از
پادشاهان قرآن را از دست او به گوشه ای پرتاب کرده و او را -
کشان کشان بدون اعتنا به التماسها و خواهش و تمنایش که
"من نه سرعائله دارم و همه شان صغیرند، مرا نکشید" به بیرون
ده برده و او را به گلوله میبندند و جسد غرقه به خونش را بر روی
اجساد دیگر که روده ها و امعاء و احشاء داخلشان بوسیله قمه
و چاقو بیرون ریخته میاندازند.

عثمان آذری و رحمان آذری پسر و پدری که با سادگی روستایی
با مهاجمین برخورد کرده و در پی دستور پادشاهان برای دیدن
معبودی از خانه بیرون می آیند، یکی بعد از دیگری برگبار

می‌بندند. آمنه همسر عثمان که شاه‌ها حرا بوده و عزیز قادی
برادرزاده ارباب ده را می‌شنا سده او می‌گوید: "خرآق‌سای
قادی مگر ما را نمی‌شنا سید، تو که همیشه به ده رفت و آمد داری،
مانان نمک یکدیگر را خورده ایم، چرا مردم را میکشی؟" عزیز
قادی که متوجه شنا سائی خود از طرف آمنه می‌شود دستور قتل
او را می‌دهد و یکمزدور با شلیک گلوله آئی در قلب آمنه او را شهید
می‌کند. این‌جا نیا ن جهت جا مه عمل پوشانیدن اهدا قادی ارباب با نشانه
دیوانه وار کشتار او را داده می‌دهند. پشت سر هم به خانه‌ها حمله
- ورمی‌شوند. مردان خانه را به شهادت میرسانند و هر جا نیز
طعمه‌ای نمی‌یابند، در و دیوار را به گلوله می‌بندند، به دامها -
پشان و حتی به سگان ده نیز رحم نمی‌کنند - شلیک آتش تا نکها
هر صدائی را در خود خفه می‌کند. از آسمان و زمین گلوله می‌بارد.
مهاجمین فروشگاه تعاونی ده را غارت می‌کنند و در چند منزل
نیز دست بغارت می‌زنند حتی در منزلی یک قاب عکس را می‌شکنند
و پنج تومانی که پشت قاب عکس بود بر میدارند. بعد از این‌که
دیگر مرد و پسری که سنش بالاتر از ده سال باشد دستشان نمی‌افتد
در ساعت پنج بعد از ظهر جنازه‌ها را جمع آوری می‌کنند. عده‌ای از
جنازه‌ها را به پشت وانت او تومبیلها می‌بندند و در دهات اطراف

و نقده میگردانند و میگویند: "ببینید انتقام پادشاهان را... گرفتیم". این عمل وحشیانه بدانجا میرسد که جسد آنرا به وسیله شالکمرش که به پاهایش میبندند و از پشت اتومبیل میکشند و در شهر میگردانند، تا آنجا که دیگر تماشای او کننده میشود و بدنش سیاه و یکی از زیستگاهها یشکننده میشود. سر ملایده را بریده و با خود میبرند. بعدا جسد را در گردنه‌ها و تپه‌ها و کوه‌های اطراف نقده میاندازند و همچنین جسد بدون سر ملایده را در گردنه نقده قارنا انداخته و بوسیله ماشینی شهر را روی جسد را بوسیله زباله میپوشانند. مردم ده بعد از رفتن مهاجران زده، دسته جمعی بطرف "پسوه" فرار میکنند و از آنجا به اطراف کانی‌بدا گرفته و حدود چهار روز بصورت آواره زندگی میکنند. مهاجران نیز بعد از قارنا به ده "کانی‌ماسید" حمله ور میشوند، ولی در آنجا بخاطر آمدگی مردم با مقام و مست شدید روبرو شده و مردم چند ساعت در برابر آنها دست به مقام میزنند. آنها جمبا شهید شدن چنانچه از آنها لایروستای "کانی‌ماسید" و کشته شدن دو مجاهد خاتم میباد.

* ۱- مردم کردستان، افرا دکمیتها یا انقلاب را اصطلاحا "مجاهد"

میگویند. در این گزارش اصطلاح فوق‌به‌امانت گرفته شده است.

* ۲- "دوآب" منطقه ای است در ده کیلومتری قارنا بطرف پیرانشهر.

دوازدهم شهریور ماه پنجاه و هشت

بها دران، نماینده آیت الله خمینی و عده ای پاسدار غیر - بومی جهت تحقیق در مورد فاجعه بیه قارنا آمده و بعداً "بسه جمع آوری و دفن جنازه ها میپردازند و بیه کمک اهالی دهسات اطراف بعد از چهار روز موفق به یافتن تمامی احساد میشوند. مثلاً جسد بی سر ملای ده را بعد از چهار روز پیدا میکنند و تا کنون - نیز سر ملای پیدا نشده است. در ضمن بعد از پانزده روز یافتن فاجعه یعنی همان روزیازدهم شهریورش نفری که صبح دستگیر شده بودند بیه درخواست یک درجه دار کرد آزا میشوند.

در فاجعه در دناک قارنا که قلب هرانسان را جریحه دار - میکند، سپاهیان شوم تعدادی دجمل و شش نفر را شهید و هفت نفر را مجروح کردند. در زیر اسامی چهل تن با خلاصه ای از توضیح زندگیشان ذکر میشود.

از خانوادها طاهری هفت تن را به شهادت میرسانند که عبارت - انداز: حاج سید علی طاهری و برادرش سید قاسم درویش پسران قارنا

فتاح و اسما عیلم را در زاده های سید علی و قاسم در محمد رحمان و هم
چنین عموزاده های طاہری ها سید کریم روندی، ابن فامیل در
حدوده اہکتا زمین دارند که ما یحتاجا نرا تا مین میگرد. در
ضمن چوپا نشان نیز در حمله مهاجمین به شہادت رسید.

با زما ندگان سید کریم روندی، یک پسر و یک دختر و زن حامله
- اش میباشند. با دیدم تذکر شد که سید کریم اول ساکن نقدہ
بود و بعد از جنگ نقدہ بر اثر شربہ خانمانی در قارنہ سکنی گزیده
بود.

با زما ندگان حاج علی طاہری یک دختر کوچک و همسر وی هستند. با ز-
ما ندگان سید قاسم در یک پسر بزرگ و چہا دختر کوچک و همسر وی -
میباشند. با زما ندگان فتح طاہری زن و یک دختر کوچک و
پسر هستند.

با زما ندگان محمد طاہری دو پسر و دو دختر و همسرش میباشند.

با زما ندگان رحمان طاہری یک پسر و همسرش هستند.

حاجی شریف ابرو شوی و فرزندش محی الدین جزو شہدا هستند.

با زما ندگان محی الدین همسر و دو پسر و دو دخترش هستند.

ملا محمود بہتر زاده ملایہ کہ ہشت فرزند صغیر و زنش با قسی
ماندہ اند. ملا محمود قاسم زراعی و منبع در آمدش از مسجد
وروضہ بودہ است.



چهارتن از شهدای قارنا

محمود شبرو که نجا ر بوده و زمان هجوم در مغازه در حین کار
به شهادت میرسد .

قا در سلیمان و فرزندانش (کریم ، رحمان و رحیم) در یورش
شهید میشوند . هنگام شهادت ، رحمان و کریم در صحرا و قادرو
رحیم در حیاط منزل مشغول کار بوده اند . این خانوار دارای
ده هکتار زمین بوده و با زماندگان نشان عبا رفتند از همسر حمله
کریم سلیمان ، زن و چهار پسر رحمان ، همسر و سه پسر رحیم .

سلیمان حمزه پور محصل و قبلا بر اثر تصادف یک پایش را از دست
داده بود و با آن وضع چوپانی میکردند .

چهار خواهر و برادر در خردسال بنا ماهی ، زینب ، خاتوزین ، رحمان
و احمد همراه پدرشان به شهادت میرسند .

ابراهیم رسولی ، چوپان هنگام شهادت گوسفندها را خارج کرده
به چرابرده بوده . از ابراهیم ، زن و چهار پسر و یک دختر باقی
مانده است .

علی ، چوپان رباب ده اهل دو آب و با زماندگان وی همسر و چند
دختر و پسر هستند .

ابراهیم پویا که از راه چوپانی مرا معاش میکرد و با ز —
ماندگان همسر و چهار فرزندش هستند .

رحیم خسروی که برادرش سعید نیز چند وقت قبل از فاجعه بر اثر تصادف کشته شد. از ایشان مادری پیرو سه فرزند کوچک و همسرش باقی مانده اند.

خسرو افشین که حدوداً شانزده سال داشته و هنگام شهادت چوپانی میکرده است.

عبدالله و ابوبکر احمدپور همراه برادرشان، از بازماندگان این خانوار ما در پیرو و برادر خردسالش باقی مانده است. حسن که دو ایزده سیزده سال داشته و هنگام شهادت برای چرای گوسفندان به خارچده رفته بوده است. او چوپان سید احمد طاهری بود.

رحمان آذری که پسر خردسال و یک پسر بزرگ از اباقی مانده و در ضمن یکی از فرزندانش هم زخمی شده است.

محمد عزیزی و پسرش مصطفی، بازماندگان محمد عزیزی بیگ دختر خردسال و یک پسر و همسرش هستند.

آمنه و همسرش.

رحمان آبن، بازماندگان زن چهار پیرو سه دختر.

عثمان احمدپور، عموزاده ابوبکر و عبدالله احمدپور.

جعفر و عمرو مصطفی فرزندان رحیم بواسی که به شهادت رسیدند.

گفتگو با مردم

مردی که در جریان فاجعه بوده چونگی آنرا توضیح میدهد
... چون خانه ام نزدیک جاده است از رفت و آمدهای حاده
خبر دارم، تعداد ۳ تانک و ۲ مینی بوس که پیرا از مجاهدان
بودند بطرف پاسگاه دو آب میرفتند بین راه به هر کسی میرسیدند
فحاشی و تهدید میکردند که "فلان فلان شده به خاک و خونتان
میکشیم." پس از مدتی در راه با زگشت از پاسگاه به هر کس و هر
چیزی که برخورد میکردند تیراندازی میکردند، تعدادی از
چوپانها و گاوچرانها را همراه با گاوگوسفند حتی سگشان را
زیر رنگبار مسلسل گرفته و میکشیدند. حتی ۲-۳ بچه که در مزرعه
بودند، تیرباران کردند و وقتی که به نزدیک ده رسیدند
پاسداران به آبدی هجوم آوردند و تانکها نیز از جاده آبدی را
زیر آتش گرفتند بطوریکه کسی جرات نداشت از خانه بیرون بیاید
وقتی که مجاهدان وارد شده شدند به تمام خانه ها سرکشی می
کردند و مردان خانواده را به بهانه اینکه معبودی کارش
دارد و زود برمیگردد با خود میبردند و به محض دور شدن از خانه
تیربارانش میکردند.

من خودم که از ترس درگاه پنهان شده بودم از سوراخ دیوار صدای
زن و بچه‌ها را میشنیدم که التماس میکردند. در این بین صدای
آخونده (ملا محمود بهترزاده) را شنیدم که قرآنی برداشته
بود و آنها را قسم میداد "مرا نکشید، نه تا فرزند دارم آخر ما
چکار کرده ایم" ولی پاسدارها به حرفهایش توجهی نکردند،
حتی پس از تیرباران کردنش سرش را از تنش
جدا کردند.

همچنین یکی از زنان آبادی عزیزقادی را شناخته و گفته
بود "آقای قادی ترا میشناسم تو چرا مردم را میکشی" او را
نیز بدستور عزیزقادی کشتند.

عصر بعد از اینکه کشتار تمام میشود، پاسدارها اجساد
را بوسیله ماشینهای شهرداری در دهات ترک نشین و شهرنقده
به تماشا میگذارند، حتی جسد زن را لخت کرده و بوسیله
شالش به ماشین میبندند که موهاش کنده شده بود. بعداً
اجساد را در کوهها و دشتهای اطراف دهانداخته بودند که با
کمک پاسداران تهرانی وعدهای از کردهای نقدهای یوبها در آن
آنها را جمع آوری و دفن کردیم.

- س - فکر میکنید علت حمله مهاجمین و کشتار مردم چی بود؟
- ج- من فکر میکنم مثل روزهای قبل در اطراف تیراندازی — میکنند که مردم را بوحشت بیا نوازند، به همین خاطر وقتی که ما درم گفت مردم را میکشند با ورنه نمیگردد و گفتم که تیراندازی میکنند تا ببینند آیا حزب دمکرات این اطراف هستند یا نه .
- س - چند نفر در این ماجرا کشته شدند؟
- ج- جمعا " ۴۶ نفر، ۴ نفرشان بچه و یک زن، این فاجعه ای بود که حتی کافران اسرائیل هم چنین نکرده بودند، اما از ملت ایران و دنیا میخواهیم این فاجعه را فراموش نکنند و دستگیری قاتلان این فاجعه را بخواهند .
- س - شما چه مدت در کابداغ ماندید و چطور شد که برگشتید؟
- ج- ۲ ماه آنجا بودیم و خودمان تصمیم گرفتیم که با زگردیم .
- س - در این مدت در خورده بودید؟
- ج- نخیر درده جاکم بود ما هم در اطراف آن چادر زدیم .
- س - شما مهاجمین را میشناسید؟
- ج- عده ای از آنها را میشناسم که اکثرشان در نرده بالباس پاسداری آزاد میگردند .
- س- میگویند دولت برای اهالی قارنا بوجه تعیین کرده آیا

پول بشما رسیده ؟

ج- نخیر هیچ پولی برای ما فرستاده نشده فقط مقداری پوشاک برای یتیمها فرستادند .

س- جها دسا زندگی برای ده شما کاری کرده است ؟

ج- خیر ، هیچ کاری انجام نداده به غیر از یک خانه کوچک برای آخونده که شهیدش ساخته اند آنهم نیمه تمام است .

س- بعد از جریان رفتار دست اندرکاران با شما چطور بود ؟

ج- واللہ کسانیکه دست اندرکار فاجعه بودند اگر جرات داشتند ، چندین بار تا حال با اینجا هجوم میآوردند . می دانند که اگر چنین قصدی داشته باشند ما خودمان در مقابلشان میایستیم و اگر دولت هم آنها را مجازات نکند ما خودمان مجازاتشان میکنیم ولی نمیخواهیم باعث اغتشاش و هرچو مرجشناخته شویم ولی دیگر آنروزها تکرار نخواهد شد ما آنموقع میگفتیم که دولت ملی است و با ما ست ولی نمیدانستیم که دولت از اربابها پشتیبانی میکنند و ارباب است که میگوید " ما دولت هستیم " ما که با اربابها یکی نیستیم و هیچوقت هم نخواهیم بود .

س - حالا که دولت این جا نیا ترا دستگیر نکرده شما چکا رمیکنید؟
ج - در شهر هر روز اینا فرا درامی بینیم ، اگر بخوا هیم میتوانیم
خودمان اقدام کنیم ولی ما نمیخوا هیم خودمان اقدام کنیم .

س - اگر قاتلین را دستگیر کنید چطوری مجازات میکنید؟

ج - اگر بدستمان بیافتند همانطور که آنها اهلای ده را کشتند
ما هم به همان نحو آنها را خواهیم کشت .

س - حالا قاتلین و عاملین جنایت چکا رمیکنند ، کجا هستند؟

ج - والله آنها ئی که ما میشناسیم نفرشان در ده "بالخچی"

از توابع شهر نرده هستند . بقیه هم در شهر نرده و همچنین

دهات اطراف از جمله "ده لمه ، گوزه گیران و چپانا" ساکن

هستند . در ضمن ما با برادران ترک هیچگونه خصومتی نداریم

و آنها را عامل جنایت نمیشناسیم فقط از افرادی چون

معبودی - نجفی - عزیز قادری - فرودخس - روی

شکایت داریم و آنها را دست اندرکاران این جنایت

میدانیم .

آقای ظهیر نژاد که تا نکهارا افرستاده بود و سلاحهای

سنگین چون توپ ۱۰۶ و خمپاره در اختیار اینا قرار

داده تا ما را قتل عام نمایند .

س - بنظر شما دولت از مهاجمین پشتیبانی کرده است ؟
ج- بله مسلماً " اگر پشتیبانی دولت نبود اینها چطوری جرات میکردند دست به این جنایت بزنند.
س- قبل از فاجعه معبودی با تانک به ده آمده بود علتش چه بود؟

ج - ۲-۳ بار با تانک به ده وارد شده بود. یک دفعه به اینجا آمد و گفت به من خبر رسیده ، افراد حزب دمکرات در ده هستند ، به همین منظور در آبادی شروع به بازرسی نموده حتی ۲-۳ خانه را خراب کرد ولی کسی را پیدا نکرد و رفت .

س- از فامیلهای شما در این جریان کسی شهید شده ؟
ج- جله ۷ نفر ، پسر مدو تا برادرم - سه تا برادر زاده ام و عموزاده ام کشته شده اند .
س- شما آنروز در قارنا بودید؟

ج- من خیر در نرده زندانی بودم . وقتیکه به ده برگشتم با این وضع مواجه شدم از اجساد آثاری نبود فقط خون زیادی را دیدم که به زمین ریخته بود . بعداً "مطلع شدم که اجساد را با ماشین شهردا ریخته و در شهر نرده به نمایش گذاشته اند .

بعد آنها را در مزارع اطراف ده انداخته و رویشان زباله ریخته بودند. از اجساد دفن شده توسط مردم «نفر در» شاه لاله» و «نفر در» دهبکر» و «۴۳ نفر در قارناست» .

س - چرا شمارا در نرده دستگیر کردند؟

ج - عده ای در منطقه دو آب کشته شده بودند و وقتی اجساد آنها را به نرده آوردند من هم آنجا بودم که دستگیر شدم .

س - چه کسی از فامیلهایت مانده که در کارها کمکت کند؟

ج - هیچکس را ندارم بجز خدا کسی را ندارم فقط خودم مانده ام با ۱۴ یتیم، ۷ نفر از پسر و ۷ نفر دیگر مال برادرم .

س - شما دستگیری قاتلین و عاملین قتل عام را از چه کسی میخواستید؟

ج - از دولت میخواهیم، اگر کاری نکنند هر کاری که برای این کار بتوانیم میکنیم .

س - امنیت ده حالا بعهده کیست؟

ج - خودمان شورا تشکیل دادیم و امنیت ده را بر عهده گرفته ایم

س - پیشمرگه ها نمی که در ده هستند از طرف شورا انتخاب شده اند یا داوطلب شده اند؟

ج - من خودم عضو شورا شده هستم و داوطلب شده ام و بقیه نیز

دا و طلبا نه اسلحه برداشته اند عده ای نیز پیشمرگ حـزب دمکرات هستند. درده تقریبا " ۴۰ نفر پیشمرگ است .

س - آنموقع که مجاهدان به ده حمله آوردند شما اینجا بودید؟

ج - اینجا بودم ولی پیشمرگه نبودم .

س - اسلحه ها را حزب داده یا مردم خودشان خریده اند؟

ج - کسانیکه پول خریدا اسلحه داشتند خودشان خریدند و بقیه هم از حزب گرفتند .

س - شما بجز پیشمرگه بودن ، شغل دیگری ندارید؟

ج - خودم کشا ورزم و برای گرفتن خودمختاری پیشمرگه شده ام
ما خودمختاری میخواستیم برای ما اسم مهم نیست اگر طرح خودگردانی خواسته های ملت کرد را تا مین کند آنرا قبول داریم .

س - آیا ارباب ده درکشتار مردم دست داشت ؟

ج - ارباب ده درکشتار شرکت نداشت ولی پسر عمویش " عزیز قادری " دست داشت .

س - پس چرا ارباب فرار کرده ؟

ج - چون آنها قبل از فاجعه خبر داشتند که قرار است به ده حمله شود و چند روز پیش از آن ده را ترک کرده بودند حالا

میترسندبه ده برگردند .

س - ارباب دامهای خودش را چکار کرد؟

ج - ۱۰ روز قبل از فاجعه آنها را به ارومیه برد . تقریباً " ۲۰۰ راس گوسفند و ۵۰ تا ۶۰ راس گاو داشت .

س - فرود خسروی چه کاره است ؟

ج - ارباب ده " چيانا " است که با ارباب ده مقاوم و خویش هستند .

س - شما معبودی را میشناسید ؟

ج - معبودی در رژیم سابق ساواکی بود ، تراکتورهای دولتی را میفروخت و حالا هم که رژیم سابق سرنگون شده ، درنقده عده زیادی را دور خود جمع کرده و برای خود دولتی تشکیل داده است . الان هم درمغازه اش کار میکند . در ضمن با ملاحسنی رابطه حسنه دارد ، به همین علت هرگونه سلاحی که بخواد ملاحسنی در اختیار او و دارو دسته اش قرار میدهد .

س - آقا موقع حمله شما کجا بودید؟

ج - در خانه نشسته بودم .

س - ماجرا چگونه اتفاق افتاد؟

ج - در خانه نشسته بودم که پنج ، شش تا مجاهد وارد خانه

شدند، زن و بچه‌ها به محض دیدن آنها شروع به التماس و عریه کردند. یکی از مجاهد ها گفت " گریه نکنید چیزی نیست آقای معبودی کارشان دارد زود برمیگردد" به این ترتیب ما را با خود بردند، در بین راه پدرم که مرد سالخورده‌ای است عصابی شده شروع به داد و فریاد کرد که شما مسلمانید کافر که نیستید. چرا به مردم رحم نمیکنید. یکی از پاسدارها او را با برادر کوچکم به ده برگرداندند.

من و ۵ نفر دیگر مانده بودیم که با خود بردند کمی که از ده دور شدیم چندین حصد را دیدیم که روی هم افتاده بودند با دیدن آنها شروع به التماس و قسم دادن آنها کردیم ولی آنها توجهی نکردند بطرف ما تیراندازی کردند که در این بین دو برادر زاده‌ام کشته شدند، من هم با یکی از برادرهایم فرار کردیم وقتی به آبادی رسیدم بیهوش افتادم .

س - از اقوام شما چند نفر شهید شدند؟

ج - دو برادر و یک برادر زاده‌ام .

س - قبل از کشتار فرود خسروی وارد ده شده بود. میدانید
برای چه آمده بود؟

ج - فرودخان همراه با چند پاسدار وارد ده شد پس از بازرسی

مرا (حاج سید احمد) صدازدوگفت راه پل کدام است منم راه
را نشان دادم سپس او کدخدا " میرزا بالو " را شناخت با
هم دست دادند و پس از کمی صحبت کردن کدخدا هم همراه آنها
رفت و متوجه شدم که تانک همراه دارند، همه سوار شدند آن
طرف پل رفتند. در اطراف دهه گالیوان نزدیک خرمنهـا
تانکها ایستادند و آن طرف دهه وارباب دور آنها جمع شدند، پس
از مدتی تانکها برگشتند ولی میرزا بالو با آنها نبود در بین
زاه پسرم نیز با آنها سوار تانک شده بود.

س - آقا میتوانید چگونگی جریان را برای ما تعریف کنید؟
ج - بله مجاهد ها قبلا " هم ما را اذیت میکردند چون زمینهای
ما کنار جاده است. مجاهد ها موقع رفت و آمد ما را میدیدند
و فحاشی و تهدید میکردند، تیر هوائی شلیک میکردند، تا
جائی که ما جرات نداشتیم تنهائی به مزرعه برویم. آنروز
در مزرعه یونجه میچیدیم که دیدم مجاهد ها از طرف دو آب
بر میگشتند و به طرف زمینهای اطراف تیر اندازی میکردند یکی
از اهالی ده را دیدم که مشغول آبیاری زمین بود، تیر خورد

و کشته شد، من با دیدن این اوضاع داس و وسا ئل را گذاشتم و
بطرف دهه دویدم در ده هنوز خبری نبود، در خانه نشسته بودم
که مجاهد ها به ده رسیدند و هجوم آوردند، تیراندازی شروع
شد، از همه طرف گلوله می آمد بطوریکه نمیتوانست سر از
خانه بیرون آورد. تا نکها روی جاده بطرف مردم تیر می
انداختند، مادرم وزن برادرم وارد خانه شدند و تا مرا
دیدند شروع به داد و هوا کردند، که مردم را میکشند کسی را
زنده نگذاشته اند، تو چرا خودت را پنهان نکرده ای؟ من هم
گفتم که برای چه پنهان شوم من که کاری نکرده ام نه اسلحه
دارم نه دموکراتی ام با من کاری ندارند.

اینها همان کسانی هستند که قبلا "به آبادی آمد و شو شد
داشته اند. ولی آنها زیاد اصرار کردند صدای تیراندازی هر
لحظه بیشتر میشد، از ترس به اتا ق کوچکی که در آن گاه ریخته
بودم پناه بردم و خودم را پنهان کردم.

صدای التماس و زاری زنان را میشنیدم ولی محاهد ها
توجهی نمی کردند. حتی یکی از آنها به زنان گفت که شما
کرده ستید، کافرید، مسلمان نیستید، شما را میکشیم در این
بین عده ای وارد خانه ما شدند و از ما پرسیدند "مردت کجا -

ست اسلحه‌تان را کجا پنهان کرده‌اید؟" مادرم گفت: کسی در خانه نیست پسرم را برده‌اند خلاصه پس از مدتی که ا تا قها را گشتند و چیزی پیدا نکردند رفتند.

موقع شب تا نکها به نقه‌برگشتند و مجاهدان ده را خلوت کردند از اهالی آبادی آن عده که زنده مانده بودیم از طریق کوهها خود را به "گالوان" رسانیدیم به این ترتیب قتل عام تمام شد، ولی از ه خانواد که میدیدی ۳-۴ نفرشان کشته شده بودند. وقتیکه در گالوان بودم شنیدم که مجاهد ها با خوشحالی یکدیگر را صدا میکنند و بهم میگفتند: بیاید برویم کسی را زنده نگذاشتیم - دین شان را گاییدیم .

س - مادر در کشتار از خانواده شما کسی شهید شده است ؟
ج - فقط شوهرم که او هم کارگر بود حالا با ۴ فرزندیتیم بدون سرپرست مانده ایم . آنروز با شوهرم در خانه بودیم که مجاهد ها وارد شدند و را با خود بردند ، من پرسیدم او را کجا میبرید . گفتند " کارش داریم میبریم جلدیان" من شروع به گریه و زاری کردم گفتم : تا بچه دارم رحم کنید ولی یکی از آنها عصبانی شد و گفت " برگردو الامیکشمت" وقتی آنها از

چشم من دور شدند صدای تیر شنیدم بعد دیدم که شوهرم را کشته اند .

س - کسی را دارید که سرپرستیتان را بعهده بگیرد؟

ج - خیر بجز خدا کسی را ندارم نه تراکتور نه زمین هیچی

ندارم و از طرف دولت هم چیزی به من نداده اند . پسری هم

دارم که از عهده کار کردن بر نمی آید تا حالا به هیچ کاری مشغول

نبوده است . یک پسرم کلاس پنجم و پسر کوچکم کلاس دوم است .

س - ما در شما روزها جعه کجا بودید ، ما جزا را برای ما تعریف

کنید؟

ج - در مزرعه حدود ۳۰ نفر بودیم ۵ مرد و ۲۵ زن که در مزرعه

کار میکردیم یک دفعه صدای تیرانندازی شنیدیم دست از کار

کشیدیم و دور هم جمع شدیم دو این بین تا نکهد دو گلوله

توپ بطرف ما شلیک کردند که به کسی آسیبی وارد نیامد . بالا

- یسرما دو هلیکوپتر پرواز میکردند که بالاوپایین می آمدند

ما فکر میکردیم که هر آن مکانها را در فرود بیا پند ، ما را با خود

ببرند ، ولی آنها رفتند ما هم بطرف جاده حرکت کرده سوار

تراکتور شدیم و بطرف دهه راه افتادیم . در نزدیک "گ-گوری

قورغیه " مجاهد ها جلوما را گرفتند و گفتند که گونیها را نگاه



...بجز خدا هیچکس را ندارم نه ترا کتورنه زمین هیچی ندارم ...



دختران قارنا از سنین بسیار کم به کارهای سخت میپردازند.

میکنیم. ما هم گفتیم که چیزی همراه ما نیست! اجازه بدهید برویم. یکی از آنها بطرف ما آمد و گفت همراه ما با یکدبکشییم اینها کردند، کافرند، ولی سرگرد نحفی پا در میان نی کرد و گفت که اینها همه زن هستند آنها که گناهان کرده اند.

خلاصه پس از مدتی حروب و بحث دست از سر ما برداشتند ولی مردها را پایین بردند جلو چشم ما تیرباران کردند. بعداً "نحفی ما را با دو پاسدار سوار تراکتور کرد بطرف ده بیراه افتادیم، میدیدیم که چطور چوپانها و گاوچرانها را میکشند حتی سگها و حیوانات هم رحم نمیکنند، سگها را هم با تیر میزدند. وقتی به ده رسیدیم به خانه ما رفتیم دیدیم که تمام وسائل را بیرون ریخته اند و شکسته اند. بعداً "سرگرد نحفی آمد و گفت: چرانمی روی توی خانه، منمهم گفتم تنها میترسم تو خانه بمانم پیش ما در شوهرم میروم. او مرا همراهی کرد و تحویل ما در شوهرم داد. من خودم دیدم که آخوندده را کشتند و ل تیرباران کردند، بعداً سرش را بردند. ۸ روز بود که اینها به قارنا میآمدند و میرفتند یک روز فرود خسروی به آبادی آمد و با سید احمد و میرزا - بالو (کدخدا) دست داد آنها حرف زد و گفت ما با هم برادریم شما هیچگونه نگرانی بخود راه ندهید فردای آن روز یک نامه برای اهالی ده آورد که آنها را مطمئن کند، ولی در حقیقت

آن نامه نامه مرگ ما بود ، چون دوزخ بعد از آن ایسن
فاجعه را بر ما آوردند .

با دختر بچه ای بنام زبیده صحبت میکنیم .

س - زبیده از خانواده شما کسی کشته شده است ؟

ج - خواهرا نام زینب - خاتوزین و برادرانم کاک رحمان
و کاک احمد .

س - آنها را کجا کشتند ؟

ج - در مزرعه .

س - در مزرعه چه کسانی همراه تو بودند ؟

ج - زینب خاتوزین - کاک احمد و کاک رحمان

س - شما زخمی شده اید چی شده ؟

ج - ما در مزرعه کار میکردیم که مجاهد ها بطرف ما تیراندازی

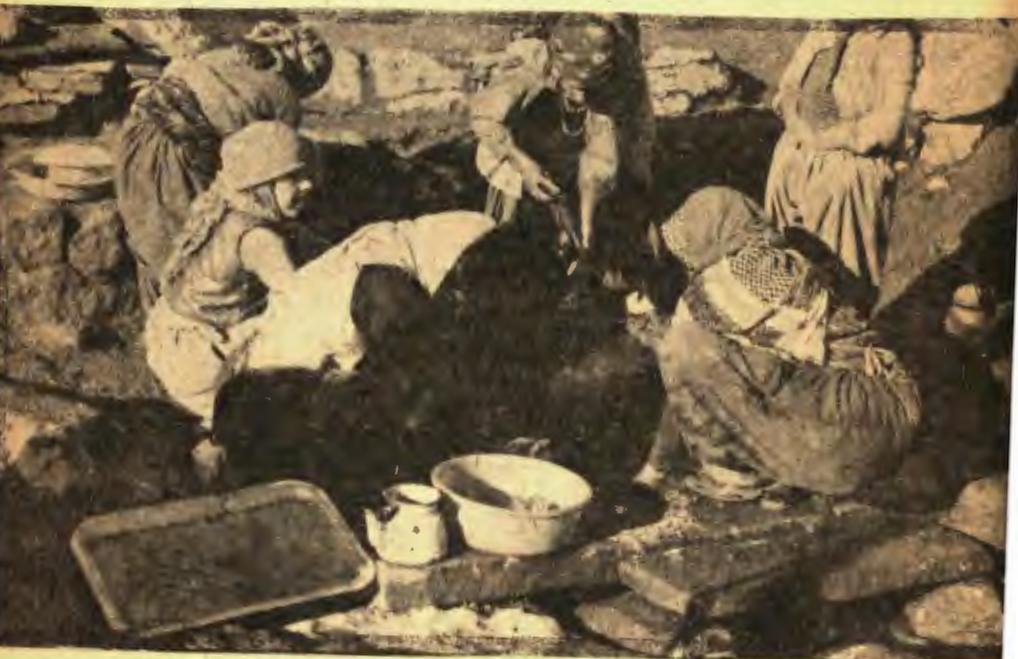
کردند ، اطرافیانم را کشته شدند منم از قسمت بدن زخمی شدم .

س - اسما عیال (پسر بچه ۸ ساله) درس میخوانی ؟

ج - نخیر فقط یک سال به مدرسه رفتم .



رنبیده از خانواده توجه کسی کشته شده؟



قارنا آب لوله کشی ندارد این چشمه آب مصرفی ده را تامین میکند

س - چه کسی از خانودتان شهید شده؟

ج - پدرم کشته شده ، من دیدم که پدرم را بردند ولی ندیدم چطوری کشتند .

س - چندتا برادر و خواهر داری ؟

ج - دو تا برادر و دو تا خواهر دارم .

س - از خانواده شما (پسر بچه) چه کسی شهید شده؟

ج - پدرم .

س - پدرتان در ده بود؟

ج - بله در خانه نشسته بود .

س - پدرت را در خانه کشتند؟

ج - نخیرا و را بیرون بردند کشتند .

س - از خانواده شما (پسر بچه) چه کسی شهید شده ؟

ج - پدرم .

س - پدرت را چطوری کشتند؟

ج - ما در مزرعه مشغول کار بودیم که بطرف ما تیراندازی شد

ما هم فرار کردیم و خود ما نیز ا به خانه رساندیم که مجاهد ها

رسیدند و پدرم را گرفتند و بیرون و را کشتند .

مروری بر فاجعه

در رویا روشی پیشمرگان خلق کرد و نیروهای دولتی در جنگ
اخیر کردستان ، دولتیان شهرها را یکی بعد از دیگری اشغال
میکنند و نیروهای خود ادر شهرها مستقر میکنند اما هنوز
نتوانسته اند تمام مناطق کردستان را زیر کنترل خود در آورند .
پیشمرگان با تمام پشتیبانی همه جانبه ای که از جانب
روستائیان میشدند . ضمن تهیه ما به حاجت و ساز و برگ نظامی
و خواربار خود از طریق دهات و سنگری مطمئن برای عقب نشینی
عملا روستاها و مردم ساکن آنها را بعنوان پشت حبه های قوی
برای خود بحساب میاوردند .

دولتیان برای درهم شکستن مقاومت همه نیروهای مسلح
خلق کرد و اخراج آنها از دهات بمنظور اجرای دوهدف عمده
اقدام کردند :

اول ، حمله به روستاها و ایجاد محیط ارباب و وحشت بر
ساکنین ده و پخش تخم بدبینی و بی اعتمادی بین ساکنان روستاها

نسبت به پیشمرگان، به بها نه پناه‌ها دن به آنها .
دوم ، کشاندن نیروهای پیشمرگه به زیر تیررس‌ها و بمباران ایمن
و هلیکوپترهای جنگی در مناطق کوهستانی و بمباران ایمن
نقاط و تضعیف نیروی مقاومت خلق کرد .

تبرستان

چرا قارنا برای کشتار انتخابات شد؟

قارنا یکی از دهات کردنشین منطقه است که بین جاده نرده -
پیرانشهر قرار دارد . یکی از معدود روستاهای پرجمعیت
کردنشین در مناطق ترک نشین است . بعلت موقعیت مناسب
کنترل جاده دارای امتیاز بزرگی است . از طرفی بخاطر
اطمینان از مسلح نبودن مردم روستا و اطمینان از عدم وجود
پیشمرگان در ده و با توجه به سابقه جنگ نرده و سرکوبی کردها
- ی این شهروشان تا ژ قارنا از دو طرف :

الف - نرده به وسیله عوامل فئودال و مرتجعی چون معبودی
و خسروی و

ب - ارومیه - بوسیله عواملی چون ملاحسنی و ظهیرنژاد
آنجا را از هر نظر جهت ایجاد وحشت بزرگ و اثرات آن در روحیه
خلق کرد برای دست کشیدن از مبارزه خود مناسب دیدند .

علت فرار اربابان ده ، ده روز قبل از فاجعه بخاطر آگاهی داشتن از نقشه مشترک ارتش و پاسداران و فئودالها بود. زیرا از طرفی فرود خسروی - فئودال ده چنانکه یکی از عوامل عمده قتل عام قارنا است با اربابان ده رفت و آمد خانوادگی داشته از طرف دیگر عزیز قادی برادرزاده ارباب ده بوده ، که در کشتار قارنا نقش موثری داشته است .

شواهد فوق بیا نگر شرکت غیر مستقیم اربابان ده در کشتار است این امکان زمانی بحقیقت نزدیک میشود که بدانیم ارباب ده بعد از مدتی که از وقوع فاجعه میگذرد و آنها از آسیاب میافتد با طیب خاطر چند نفر را بسراغ زمینهای خود میفرستد و کارگران غیر محلی زمینها را کشت میکنند . عمل ارباب نشان دهنده این واقعیت است که وی به پشتیبانی دولت اطمینان داشته و هیچ ترسی از مصدرة زمینهایش ندارد و مورد باخواست بعدی هم قرار نمیگیرد .

با توجه به موقعیت سوق الحیثی قارنا - در کناره رجا ده نقده - پیرانشهر ضرورت کنترل از طرف نیروهای پاسداران محلی احساس شده ، بدین خاطر مرتباً "در جهت جمع آوری اطلاعات و ارتباط احتمالی نیروهای مسلح خلق کرد با مردم روستا در ده

رفت و آمدداشته و بخوبی به اوضاع و جریانات ده واقف بوده
- اند .

پاسداران محلی متوجه این موضوع شده بودند که مردم ده
فاقد اسلحه اند و هیچگونه مقاومتی در برابر نیروهای
مهاجمین نخواهند کرد .

رفت و آمد مکرر پاسداران محلی به ده ، باعث عادی شدن
حضور آنها برای مردم ده شده بود و تا حدودی هم موفق به جلب
اعتماد مردم نسبت به خودشان شده بودند .

مانور فرودخان خسروی سه روز قبل از واقعه با تانک درده
میتوانند آزمایشی برای تشخیص عکس العمل مردم نسبت
به این نوع حرکات باشد . با توجه به ضمانت نامه ای که
معبودیک روز قبل از واقعه به ریش سفیدان ده داده بود
میتوان به این موضوع پی برد که این حرکت جهت بدست آوردن
اعتماد مردم ده برای جلوگیری از کوچ بوده . تا نقشه شوم
او و دارودسته شان با موفقیت انجام پذیرد .

اتفاقاتی که در روزهای نهم و دهم شهریور در "هواربید"
و گردنه "دو آب بوقوع می پیونددانگیزه مناسبی است برای

اجرای طرح مشترک دولتیان و ارتش و فتودالهای محلی. دقیقاً " بهمین علت نیز بلافاصله بعد از اتفاقات "دوآب" شایعه پنهان شدن پیشمرگان رادقارنا پخش میکنند، با آماده شدن شرایط ایده آل، در روزیازدهم شهریورنقشه رادقارنا به اجرا درمیاورند.

تبرستان

www.tabarestan.info

نیروهای مهاجم را که در حمله به قارنا دست داشتند میتوان به بخشهای زیرتقسیم نمود.

- ۱- هلیکوپترها : که در آسمان قارنا در طول وقوع جنایت (بعد از ظهر تا حدود شب) پرواز میکردند.
- ۲- تانکهای زرهی چیفتن : که قارنا را از سه طرف محاصره قرار داده و دهه را زیر آتش مسلسل خود گرفته بودند. این تانکها حتی بداخل کوچه های دهه نیز وارد شده و خرابیهائی هم ببار آوردند. فرماندهی این تانکها با سرگرد نجفی فرمانده ژاندارمری منطقه بوده است.
- ۳- نیروهای مسلح به اسلحه های اسرائیلی آمریکایی : رهبری عملیات این نیروها بدست معبودی و خسروی قطاری

بوده است .

این نیروها شامل چند درجه دار ارتش از پادگان جلدیان و ارومیه و نقده و وعده ای از مجاهدین کمیته نقده که بعضی از آنها از ایل قره پا پاخ آذربایجان هستند و بعضی ترک نقده ای اند .

استفاده از تجهیزات سنگین نظامی (هلیکوپتر تانک ،) نشان دهنده حضور فرماندهان کل ارتش در نقشه کشتار قارنا است . فرماندهانی چون تیمسار ظهیرنژاد فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه که گفته خود مستقیماً " زیر نظر و کنترل چمران و زیر دفاع ساکت و مظلوم فعلی و فرمانده عملیات پرسرو صدا - ی یورش به کردستان و از عاملین کشتار تل زعفران لبنان میباشند .

در شرایط جنگی نقل و انتقال تجهیزات سنگین نظامی مستقیماً " با دستور فرمانده عملیات جنگی است . نکته قابل تاکید در بررسی نیروهای مهاجم قسی القلب بودن و وحشیانه کشتار کردن از طرف آنهاست . این مهاجمین را با تحریک و کلماتی از قبیل " کشتن کردهای کافر را بهشت را برایتان باز خواهد کرد " و یا کشتن دموکراتهای بی دین عین

صواب است" و با پاداش مالی تهییج کرده و قتل عام را به انجام رساندند. درپاره‌ای از گزارشات سعی شده حریان قتل عام قارنارادعوا و جنگ عشیرتی بین ایل قره‌پا پاخ و کردها جلوه دهند و از این راه سرپوشی بر خنایت همدستان خود بکشند.

تبرستان

www.tbarestan.info

نحوه احضار به قتل که بوسیله چند مجاهد انجام می‌شد نشان دهنده اعتماد نسبی مردم قارنارنا به معبودی در نتیجه ضمانت نامه‌گذاری و همچنین نشان اعمال قدرتی است که معبودی فاسد در منطقه اجرا میکرد.

کشتار مردان ده، درادامه طرح نقشه به این منظور بود که احساد آنها را در بیا با نه‌ای اطراف و تپه‌ها بیا ندا زنند (آنچنانکه کردند) و وانمود کنند که اینها دموکراتها میباشند و در درگیری کشته شده‌اند. کما اینکه جسد تنها زن شهیده "آمنه" را در نقطه‌ای دور انداخته و با زباله رویش را پوشاندند تا پیدا نشود. و همینطور است قضیه سربریدن ملای ده. چرا که ملای ده شخص شناخته شده‌ای بود و در جنگ هم شرکت نمی‌کرد. بنا بر این بهترین راه برای عدم

شنا سائی بعدی و بریدن سرو مخفی کردن آن بود (جسد ملارا بدون سردفن کردند و هنوز هم سرش پیدا نشده است .)



کشیدن اجساد بوسیله اتومبیل بر زمین ضمن اینگونه از شادی جنون آمیز بپایان رسیدن ما موریت ناشی میشود، قسمتی از طرح نقشه نیز می باشد. اثرات ترس و وحشت بر مردم بیننده و زهر چشم گرفتن از آنها با قدرت ناشی دارو — دسته باندرجرمان ، ظهیرنژاد، حسنی، معبودی و..... همراه است .

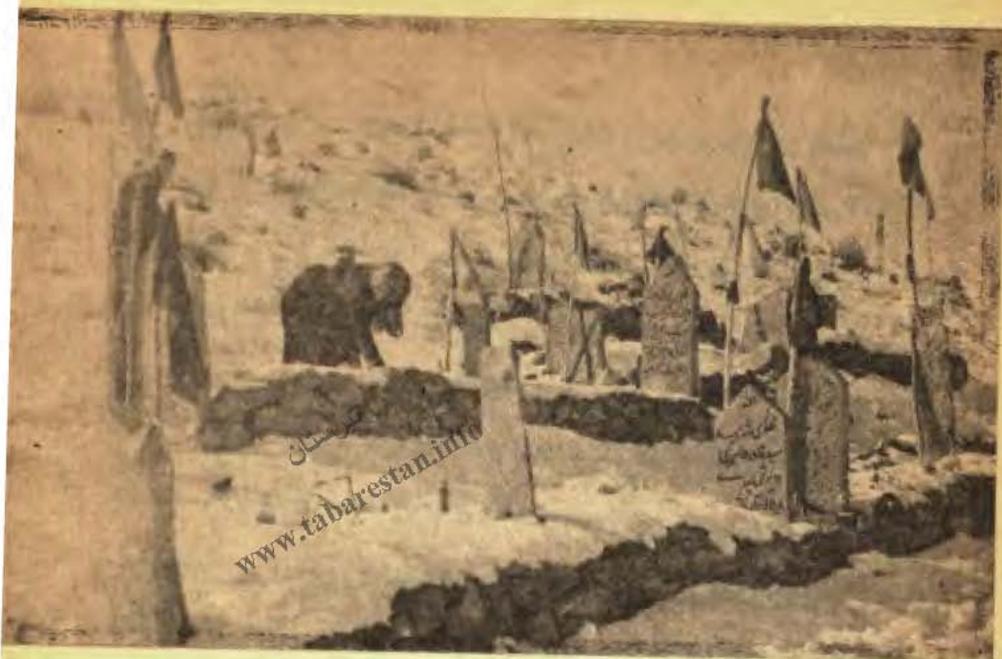
علت غارت نکردن ده در را بطنه با کشتار مردانده و جازدن آنها بجای دموکراتها روشن میشود: اگر دمکراتها کشته شده باشند و ده هم غارت شده باشد، مسلما "نیروی مقابل دموکراتها آنجا را غارت کرده است. و تنها نیروی مقابل دمکراتها هم در آن منطقه دارو دسته کمیته های انقلاب نقده بودند، یعنی خود عا ملین کشتار قارنا .



خالی کردن زیبا له روی احسا دبرای دیرتر دیدن و شنا سائی اجساد بوده است تا در اوج جنگ کردستان که نیروهای درگیر ،

همه در مرکز بحران متمرکز شده و فعالیت عادی و وسیع در همه نقاط نداشتند نتوانند باین جریان رسیدگی کرده و آنرا افشا کنند. اما برخلاف انتظار آنها انعکاس واقعه بسیار سریعتر و وسیعتر از هر زمان بود.

فرار شبانه مردم باقیمانده از قارون با نتیجه عدم اعتماد به امنیت روستا و احتمال بازگشت مجاهدان منجر بودی وهم - پالکیهای ارتشی اش بوده ، اقامت بیش از چهل روز - روستایان هم در "کانی بداغ" بمنظور اعتراض به ایمن جنایت فحیح می باشد.



گورستان شهدای قارناکه زیارتگاه با زماندگان آنها شده است.



قارنا بعد از فاجعه

روزنامه‌ها و فاجعه قارنا

بعد از کشتار قارنا نیروهای انقلابی جهت افشای این عمل وحشتناک تلاش بسیار کردند و با جمع آوری و پخش اخبار مربوط به قارنا و تحقیق پیرامون فاجعه گام مهمی در جهت شناختن دست اندرکاران این کشتار برداشتند. ولی حالب است انعکاس این فاجعه عظیم و دردناک را در مطبوعات بررسی کنیم. جراید بورژوازی در روزهای اول کوچکترین اشاره‌ای به قتل عام قارنا نکردند، فقط روزنامه انقلاب اسلامی در روز بیستم شهریور ماه بعد از سه روز که از حیران گذشته بود، رندانه در دوسطر اشاره‌ای به قارنا نمود و ابداً متذکر نشد که عاملین چه کسانی بودند. روزنامه انقلاب اسلامی نوشت "در میاننا با وری و بیعت خیر شدیم که به دهی گردن‌شین حمله و عده بسیاری را قتل عام کرده‌اند."

بعد از آن نیز وقتی اخبار مربوط به قتل عام بوسیله

نیروهای انقلابی فاش شد و مردم کما بیش به اصل جریان پی
بردند آنگاه روزنامه‌های عصر در چند مورد به قارنا و اتفاقات
آنجا اشاره نمودند.

دراواخر مه‌ماه گزارشی نسبتاً "صحیحی از بها دران نماینده
آیت الله خمینی در کردستان بوسیله روزنامه انقلاب اسلامی
وبعداً "در چند روزنامه دیگر چاپ رسید. با این گزارش تمامی
توهمات ساده لوحان نیز از بین رفت و اصل جریان برای همه
مردم فاش شد.

بها دران در گزارش خود به درستی نقش چمران در مسلح
کردن فئودال‌های محلی و همچنین انتخاب مزدوران شی
قیمسار ظهیرنژاد از طرف ایشان اشاره نموده بود. ولی
متأسفانه در مصاحبه اخیر بها دران با روزنامه آزادگان به
شکل مرموزانه‌ای سعی در مخفی کردن چهره چمران لای
جریانات و شخصیتها نموده است.

جهاد سازندگی و قارنا

بعد از فاجعه رفت و آمد جهاد سازندگی به قارنا زیاد شده
که در خورتامل است. جهاد سازندگی ظاهراً " جهت کمک

به روستائیان به آنجا آمد و شد میکند، ولی واقعیت چیز دیگر -
است. هدف‌ها دسای زندگی دوا مرهم میباید، یکی اینکه رفت
و آمدها (مخصوصاً "بعد از آتش بس که گروه‌ها ی تحقیقا تسی و
خبرنگاران داخلی و خارجی‌ها جهت تهیه گزارش به قارنا
می‌آیند) را کنترل نماید. دوم تا شیرروانی بر مردم گذاشته
و جهت جلوگیری از خشم بیشتر مردم نقش مسکن را ایفا میکند،
مثلاً جوان فارسی‌نام محمود که حدود هفت ماه است در کردستان
فعالیت میکند و بقول خودش "مدتی در سپاه پاسداران بوده و -
بعد از جها دسای زندگی و مدتی هم در کمیته امداد امام، حال
هم مستقلاً" کار میکند". بعد از فاجعه به قارنا رفت و آمد -
زیادی دارد و اخیراً "به بهانه سرزدن به خانه نیمه تمام که
برای ملای شهید ده ساخته اند هر روز به ده می‌آید.
محمود چنانکه خودش را نمود میگردم دارک توطئه را چینی آوری
نموده و میگفت "همانطور که امام فرموده است بعد از آرام -
شدن منطقه عاملین را دستگیر میکنیم". با همین دلگرمیها
سعی در آرام نگه داشتن مردم میکند.

از کارهای جها دسای زندگی در این مدت میتوان با اینصورت
نام برد که جها ددر آغاز سال تحصیلی حدود هزار تومان لوازم -

— التحریر برای محصلین میخرد و همچنین چون ده فاقد مدرسه را هنمائی است دو جیب در اختیار محصلین گذاشته بود تا بتوانند در احتربه شهر برسند، که این وسیله بعد از مدتی از آنها دریغ شد و بهمین خاطر محصلین دیگر به نقده نمیروند و برای تحصیل به ده گالوا نکه مدرسه اش تازه ساخته شده است، میروند.

ملاقات با آیت الله خمینی

عده ای از خانواده های شهدای دهکده قارنا براهنمائی آقای بها دران با آیت الله خمینی ملاقات کرده و شکایات خود را مطرح میکنند. آیت الله خمینی ضمن اظهارت ساف با آنها میگوید: "فعلا منطقه نا امن است و ما امکان دستگیری میلیون رانداریم ولی قول میدهم بعد از آرام شدن منطقه همه را مجازات کنیم". بعد از "خلخالی حکم جلب معبودی را صادر میکنند که بگفته خودشان موفق به دستگیری نمی شوند.

تاکنون هیچ اقدامی جهت دستگیری و مجازات عاملین و همچنین پرداخت خسارت وارده به ده برداشته نشده فقط شایع است که دفتر امداد با مبلغ یک میلیون تومان برای قارنا اختصاص

جناب عبدالعظیم

تبرستان
www.tabarestan.info

احمد زود

۱۵/۵/۷۵

۱۵/۵/۷۵

برسید با ساری

جناب آقا ی معبودی عبد العظیم

هر چه زودتر خود را به دادگاه انقلاب

معرفی نمائید بوسیله پاداران

صادق خلخالی

دا ده است ، ولی یگفته مردم تا کنون یک ریال هم با نهــا
پرداخت نشده و به مردم گفته اند "تا منطقه آرام و جنگ تمام
نشود قاً در به ترمیم خسارت و بر طرف کردن نیاز مندیها یشان
نمیباشند ."

مردم روستا بعد از بازگشت از کابل و پداغ شورای ده را با
هفت تن از معتمدین محلی تشکیل دادند . این شورا بعنوان
مرجع تصمیم گیری در امور قارنا عمل میکند .
! امنیت فعلی ده بعهدۀ چهل پیشمرگه از اهالی است که
عده ای از آنها خود ، با فروش وسائل خانه شان اسلحه
خریده اند و عده ای دیگر ، پیشمرگه حزب دموکرات شده اند .



فردایقارنا بدست این کودکان زیبا ترین طلوع را خواهد داشت .

تبرستان

www.tabarestan.info



اتحاد - مبارزه - پیروزی
سازمان دانشجویان پیشگام

قیمت ۵۰ ریال